

تبیین کنش‌های دوگانه‌نمای شخصیت‌های سالم قرآنی و مقایسه آن با کنش‌های ناشی از «نقاب» در روان‌شناسی*

مهرناز باشی زاده مقدم^۱

زهرا علیمرادی^۲

حمید رفیعی هنر^۳

چکیده

انبیاء و صالحان به عنوان مریبان معرفی شده در قرآن، گاه به ضرورت و با هدف تبیین معارف دینی یا آموزش نکات اخلاقی و تربیتی از بروز عقیده حقیقی و شخصیت فردی خود، خودداری نموده و نقشی متفاوت ارائه نموده‌اند. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین کنش دوگانه‌نمای شخصیت‌های سالم قرآن کریم و مقایسه آن با مفهوم نقاب در روان‌شناسی است. روش پژوهش، تحلیل محتوای آیات قرآن کریم در مورد رفتارهای اجتماعی انبیای الهی با تأکید بر رفتارهای سه پیامبر الهی حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت یوسف (علیهم السلام) و برخی از افراد صالح است. در مرحله نخست، رفتارهایی که ظاهر عمل شخص با عقیده باطنی او ناسازگار است شناسایی شده و در طبقات تبیینی دسته‌بندی شده است که عبارتند از تجاهر عارف، صحنه سازی، به در بگو دیوار بشنود، محاجه به زبان خصم، توریه، تعفف از اظهار نیاز، رازپوشانی و صبر بر کراهت نسبت به دیگران. سپس، این رفتارهای به ظاهر دوگانه، با مفهوم پرسونا در روان‌شناسی مقایسه شده‌اند. نتیجه این‌که بین «رفتارهای دوگانه‌نمای انبیاء» و «رفتار حاکی از پرسونا» در ظاهر و تعریف ماهوی عمل شباهت وجود دارد و تفاوت‌ها در زمینه ماهیت، هدف، اثر، معیار انتفاع و شخص منتفع است. واژگان کلیدی: پرسونا، نفاق، تقیه، توریه، شخصیت‌های سالم، رفتار اجتماعی انبیاء.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری و استاد مدعو دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) / mbashizadeh@yahoo.com

۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی و استاد مدعو دانشگاه المصطفی (ص) / z.alimoradi@ut.ac.ir

۳. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / hamidrafii2@gmail.com

۱- مقدمه

یونگ، روان‌تحلیل‌گر سوئیسی برخلاف تقسیم‌بندی فروید^۱، روان‌تحلیل‌گر معروف اتریشی که روان‌انسان را به هشیار، نیمه‌هشیار و ناهشیار تقسیم کرده بود، با تقسیم‌بندی ابعاد روان‌آدمی به هشیار، ناهشیار شخصی و ناهشیار جمعی مدعی شد که ناهشیار جمعی متشکل از افکار و تصاویری است که به سختی می‌توان بدان آگاهی پیدا کرد و البته این افکار سرکوب شده از هشیاری نیز نیستند. به اعتقاد یونگ، هر یک از ما با این نوع ناهشیار متولد شده‌ایم و محتوای آن برای همه افراد یکسان است. به گفته او، درست همانطور که ما از اجدادمان ویژگی‌های جسمی را به ارث می‌بریم، ویژگی‌های روانی ناهشیار را نیز به ارث می‌بریم. ناهشیار جمعی مشتمل بر «تصاویر اولیه» یا «آرکی تایپ: کهن‌الگو» هستند. آرکی تایپ‌ها «پتانسیل پاسخگویی به جهان به روشی خاص» است. ما براساس کهن‌الگوهای مختلف در مواجهه با جهان بیرونی به گونه‌ای خاصی واکنش نشان می‌دهیم (بورگر، ۲۰۱۹، ص ۸۸). یکی از این کهن‌الگوها مفهومی به نام «پرسونا» است. «پرسونا»^۲ یا «نقاب» به دو دسته قابل تقسیم‌بندی است؛ دسته اول، صورتکی است که انسان بر چهره‌اش می‌زند و خود را آن‌طور که نیست، نشان می‌دهد. دسته دوم، دربرگیرنده پندارها و خیالاتی غیر واقعی است که مانع از رشد و نمو خود حقیقی او می‌شود (محمدی و اسمعیلی پور، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸). پرسونا در واقع همان صورتکی است که ما شخصیت واقعی خود را پشت آن پنهان می‌کنیم تا خود را چیزی جز آنچه هستیم، بنمایانیم و این به معنی اتخاذ رفتارها و گرایش‌های خاصی است که پاسخگوی نیازهای افراد در موقعیت‌های متفاوت است (شولتس، ۱۳۶۹، صص ۱۶۶-۱۶۷). سارتر هم‌هویتی با نقاب را نوعی «دورویی» یا دوز و کلک می‌داند. به سخن دیگر، او معتقد است وقتی با دورویی رفتار می‌کنید، خود را نه یک انسان، بلکه یک شیء پنداشته‌اید، یعنی خود را به یک نقش یا تصویر ذهنی فروکاهیده‌اید. از نظر سارتر، دورویی می‌تواند به معنای پنهان کردن حقیقتی ناخوشایند، یا ارائه کذب دل‌خوش‌کننده به صورت یک حقیقت باشد؛ ولی آنچه این معادله را به هم می‌ریزد این است که انسان دورو، حقیقت را فقط از خودش پنهان می‌کند (بلیسکر، ۱۳۸۷، ص ۶۷). از منظر دینی بسیاری از رفتارها و گفتارهای دوگانه که مطابق واقع نیستند، گونه‌ای از نقاب اجتماعی مذموم به شمار می‌روند. از سویی، این رفتارها و گفتارها غالباً با هدفی ناشایست مقرون هستند. از جمله واژگانی که می‌توان آن را در قرائت‌های دینی با «نقاب» مذموم متناظر دانست واژه «نفاق» است چنان‌که یکی از معانی «نفاق» پنهان کردن و نادیده گرفتن چیزی است (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۵). از دیگر مفاهیمی که می‌تواند در بطن خود استفاده از «نقاب» را در بر داشته باشد، مفاهیم «کید»، «خدعه»، «حیله» و «مکر» است که برخی لغویون معنای آن‌ها را مترادف هم دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸۴). قدر مشترک معنایی واژگانی که از منظر دینی می‌توان آن‌ها را پرسونا متناظر یافت، «پنهان کردن و مخفی نمودن حقیقت» است. در برخی موارد بعضی از این واژگان، مانند «خدعه»، «مکر» و «کید» به

1. Carl Gustav Jung.

2. Sigmund Freud.

3. Persona.

خدا منتسب شده‌اند که برخی لغویون و مفسران آن را از باب نتیجه عمل، استدراج و عذاب الهی می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۲۵/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۹۵)؛ اما غالباً در انتساب انسانی این واژگان، نهان‌کاری نهفته در این مفاهیم برای ضرر رسانیدن و به انجام رساندن امری مذموم است، چنان‌که در مفهوم‌شناسی این واژگان نیز این مهم ذکر شده است (ژیان، ۱۳۹۴، ص ۹۴). حال در کنار این مفاهیم قرآنی با بار معنایی معمولاً منفی، مفاهیم دیگری در سنت روایی به چشم می‌خورند که چون کاربرد آنها برای هدفی ممدوح است، مورد تأیید شارع قرار گرفته‌اند؛ مفاهیمی چون «تقیه» که به معنای عمل نکردن به دستوری و یا بیان نکردن حکمی و یا حتی اظهار گفته و کرداری مخالف با آن برای حفظ دین و یا گروندگان به آن و محافظان و مصلحت‌هایی از این دست است (مسعودی، ۱۳۹۰، ص ۴۵). همچنین «توریه» که به معنای پنهان داشتن حقیقت و در پس پرده نگاه داشتن حکم واقعی است (همان، ۶۱). این مفاهیم با تبیین‌های مختلف روان‌شناختی قابل مطالعه است، اما در مقاله حاضر، رفتارهای به ظاهر دوگانه را با مفهوم نقاب مقایسه کنیم تا از این رهگذر شباهت‌ها و تفاوت‌های بین دو نوع عملکرد برخاسته از نقاب اجتماعی و عملکرد به ظاهر دوگانه از سوی انبیاء را بررسی نماییم.

در راستای مقاله حاضر، پژوهش‌هایی در حوزه‌های نفاق، کید، مکر و تقیه از منظر مطالعات قرآنی و تفسیری، همچنین پرسونا از منظر شخصیت‌پردازی ادبی-عرفانی و نیز ادبیات نمایشی صورت گرفته است که می‌توان به مقالات «بررسی واژگان مکر و کید در قرآن با توجه به اصل ترادف» (ژیان، ۱۳۹۴)، «مکر و چگونگی انتساب آن به خداوند» (شریفی، ۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی آیات تقیه در تفاسیر فریقین» (محسن‌زاده و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱)، «ملاک و چگونگی بکارگیری تقیه در دوران معصومین» (جعفری هرنندی، ۱۳۹۳)، «نقد و تحلیل کهن-الگوی نقاب با توجه به رفتارهای ملامتی» (روضاتیان و میرباقری فرد، ۱۳۸۹) میر و مجموعه مقالات «نقاب» ۲، ۳، ۴، ۵، ۶» (لوثی بدوئن، ۱۳۸۲) اشاره نمود. با این حال، بین «کنش دوگانه‌نمای شخصیت‌های سالم» در قصص قرآن کریم با «عملکرد برخاسته از نقاب» در روان‌شناسی، مطالعه تطبیقی انجام نشده است. در واقع، این مقاله، ضمن بیان رفتارهای به ظاهر دوگانه و گاه متناقض نما و دسته‌بندی آنها، به مقایسه رفتارهای ناشی از نقابی می‌پردازد که در برخی موارد ممکن است بین اعمال پیامبران با این مفهوم خلط شود. لذا با تبیین شباهت‌های ظاهری، نیز تفاوت‌های ماهوی بین این دو نوع رفتار، علاوه بر تبیین روان‌شناختی از افعال پیامبرانه، حدود و ثغور این مفهوم در رابطه با مفاهیم قرآنی مشخص می‌شود.

۲- مفهوم شناسی نقاب

واژه «نقاب»^۱ اصطلاحی لاتین است که ابتدا درباره نمایش‌های تئاتر به کار می‌رفت و اشاره به صورتکی داشت که بازیگران هنگام اجرای نقش به چهره می‌زدند. در نظر کارل گوستاو یونگ^۲، کهن‌الگوی «نقاب»، مترادف با نوعی ماسک است که ما انسان‌ها برای پنهان کردن خصلت‌های واقعی مان از آن استفاده می‌کنیم

1. Philemon.

2. Carl Gustav Jung.

(بلیسکر، ۱۳۸۷، ص ۹۲). توضیح آنکه در بسیاری از موقعیت‌ها، ما هویت‌مان را با اجرای یک نقش در زندگی یا برخورداری از یک حرفه و شغل مشخص می‌کنیم، یا به‌رغم اعتقاد و میل باطنی هم‌رنگ جماعت می‌شویم یا خود را در پس یک نقاب پنهان می‌سازیم و ظاهرسازی می‌کنیم. در نگاه یونگ، نقاب عبارت است از عقده‌ای کنشی که به دلیل تلاش فرد برای سازگاری با عقاید سایرین یا برای آن‌که فرد خود را از دردسری برهاند، به وجود می‌آید (همان). به عبارت دیگر، نقاب در حقیقت یک شخصیت نمایشی است که همانند و مساوی با خود واقعی نیست. از دیدگاه یونگ، پرسونا یک ماسک اجتماعی یا ساختگی است و هر یک از ما در پی آنیم که از طریق آن، عنایت، توجه، تأثیر و پذیرفته شدن توسط دیگران را به دست آوریم. در واقع، نقاب چیزی است که بین خود ما و دنیای خارج ما میانجی‌گری می‌کند (آلنر، ۱۹۹۳، ص ۵۸). از دید او هر انسانی در برابر آئینه تمام‌نمای خویشتن خویش بی‌نقاب است نه با صورتک‌هایی هم‌چون نقش‌آفرینان تئاتر. او بر این باور است که ما گاه بیش از اندازه به نقاب‌مان متکی می‌شویم و این هم‌هویتی با نقاب، اذعان به مسائل مرتبط با خود واقعی را دشوار ساخته و چه بسا، در نهایت به حقیر پنداشتن نفس منجر شود. در پاره‌ای موارد نیز نگرش نقاب، به کلی مخالف با شخصیت درونی ما است. در نتیجه از اساس، نقاب هیچ واقعییتی ندارد، بلکه حاصل سازش فرد با جامعه بر سر این موضوع است که انسان چه باید باشد. نقاب در اصل یک صورت ظاهری است یا اگر بخواهیم نامی بر آن بگذاریم، می‌توانیم آن را «واقعیتی دو بعدی» بنامیم. نقاب هم به شکل‌هایی مفید متجلی می‌شود و هم به شکل‌هایی پرمخاطره (مورنو، ۱۳۸۶، ص ۶۶). کسانی که در محیط کارشان تقلا می‌کنند تا رفتارشان را با دیگران هم‌خوان کنند، چه بسا دریابند که یگانه راه مؤثر برای ارائه نگرش حرفه‌ای مناسب در محل کار این است که نگذارند ویژگی‌های شخصیتشان بروز کند. به این منظور، آن‌ها ممکن است چنان رفتار خود را با قواعد معین تنظیم کنند که وقتی به خانه بازمی‌گردند، دیگر آن خود واقعی‌شان نیستند. در چنین مرحله‌ای، کهن‌الگوی نقاب مهار شخص را در اختیار گرفته و دیگر حکم نوعی سازش یا سازگاری را ندارد. این مشکل معمولاً زمانی به وجود می‌آید که شخص مسائل محیط کار را نمی‌تواند در خانه فراموش کند (بلیسکر، ۱۳۸۷، ص ۹۲).

۳- کنش دوگانه‌نمای پیامبران

در آیات متعددی به مناسبت بحث از قصص پیامبران، گفتگوهایی بین ایشان و افراد دیگر در قرآن کریم منعکس شده است. در این میان، اگر از نگرگاه روان‌شناختی به این گفتگوها بنگریم، برخی از رفتارهای انبیاء ناظر بر نوعی پنهان‌کاری امر اولی و تظاهر به امر دومی است. یعنی مراد واقعی‌شان را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که مخاطب دریافت دیگری داشته باشد. این مسئله در رفتارهای غیر انبیاء نیز دیده می‌شود. آنچه این کتمان را از پنهان‌کاری‌های مذموم متمایز می‌کند، صدور آن از سوی انبیاء است که بر اساس مبانی کلامی شیعی دارای عصمت هستند (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵). لذا نقل آن توسط قرآن کریم، نشانه صحه‌گذاردن آن بر این مهم است. این پنهان‌کاری‌ها با عناوین مختلفی در آیات و تفاسیر ذیل آن، قابل دسته‌بندی است که شامل موارد زیر

می‌شود: محاجه به زبان خصم، به دربگو که دیوار بشنود، عدم ابراز درونیات، حيله نمایشی، وانمودسازی، تعفف از اظهار نیازمندی، رازپوشانی، صبر بر کراهت نسبت به همراهان.

۳-۱- محاجه به زبان خصم

گاهی برای اینکه مخالف را به استدلال باطلش رهنمون شویم، باید به شیوه خود او درآییم. سپس از بطن آن، نقطه ضعف را شکافته و به نمایش بگذاریم. در این صورت، شخص به واسطه همراه شدن دیگران با وی، در مقابل تشکیک آنها موضع‌گیری نمی‌کند چرا که آنها را از ابتدا جزئی از خود می‌داند. بر این اساس، شخص گرچه در قالب باطل ظاهر می‌شود، اما از این عمل قصد حقیقی ندارد.

آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره مبارکه انعام^۱، به بخشی از داستان حضرت ابراهیم (ع) می‌پردازد که به مسأله انتخاب‌های متفاوت ایشان در پرستش اجرام آسمانی اشاره می‌کند. اینکه چرا وی با وجود عصمت پیامبرانه دست به چنین عملی زده، در تفاسیر به وجوه مختلفی بحث شده است. از دیدگاه علامه طباطبایی، وی از باب محاجه به زبان خصم، ستاره و ماه و خورشید را رب دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۷۵). بر این اساس، وی هدفی مقدسی را دنبال می‌کرده؛ چرا که استدلال ابراهیم (ع) از افول و غروب ستاره و خورشید، عدم الوهیت آن‌ها را روشن می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۱۰). بنابراین، پیامبر خدا (ص) اعتقاد خود را ابتدا پنهان داشت، علاوه بر آن نشان دادن صحت اعتقاد خود و تشخیص آن توسط مردم، از باب محاجه به زبان خصم، خود را شبیه به قوم خورشیدپرست و ماه‌پرست و ستاره‌پرست نشان داد تا بتواند در مرحله بعد بر بطلان اعتقادشان استدلال نماید تا از این رهگذر، افراد غافل متوجه لوازم باطل اعتقادشان شوند. چه بسا اگر این کار صورت نمی‌گرفت، افراد در برابر ارشاد صریح و اولیه حضرت ابراهیم (ع) جبهه می‌گرفتند و غرض هدایتی ایشان حاصل نمی‌شد.

علاوه بر این، در طول برگزاری محاکمه حضرت ابراهیم (ع)، هنگامی که از وی در مورد چرایی شکستن بت‌ها سؤال می‌شود، حضرت ایشان را به بزرگ بت‌ها ارجاع می‌دهد.^۲ وی به طور قطع این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی تمام قرائن شهادت می‌داد که او قصد جدی از این سخن ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۴۳۸)؛ بلکه از باب الزام خصم به منظور ابطال الوهیت اصنام و نشان دادن خرافه‌بودن عقایدشان این نسبت را به بت بزرگ داده است، نه اینکه بخواهد به طور جدی از این مطلب خبر دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، صص ۳۰۰-۳۰۱). نظیر این تعبیر که برای ابطال گفتار خصم، مسلمات او را به صورت امر، اخبار و یا استفهام در برابرش می‌گذاریم تا محکوم شود و این به هیچ‌وجه دروغ نیست، زیرا دروغ آن است که قرینه‌ای همراه نداشته باشد (مکارم، ۱۳۷۱،

۱. ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۷۶-۷۸)

۲. ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنْطَفُونَ﴾ (انبیاء: ۶۳/۲۱).

ج ۱۳، ص ۴۳۸). از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که هدف حضرت ابراهیم (ع) اصلاح بوده است^۱ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۸). در روایت دیگری می‌فرماید مصلح، دروغگو نیست^۲ (همان، ج ۳، ص ۵۳۴)، زیرا شخص مصلح حتی اگر سخنی مطابق با واقع نگوید، کلام او به اعتبار اراده مصلحانه‌اش از مصادیق کذب محسوب نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۰). در حقیقت ابراهیم (ع) با نمایش مناسب خود، در پی انکار الوهیت بت‌ها برآمد؛ در عین حال، این بازیگری‌اش نمایانگر شخصیت حقیقی وی نیست، زیرا بازیگری در یک نمایش کوتاه با ترفندهای نمایشی، شخصیت دیگری را بازی می‌کند، به گونه‌ای که ما نیز ممکن است درباره او کاملاً به خطا رویم، اما خطای ما بیانگر شخصیت حقیقی بازیگر نیست و این بازیگری با تغییر کامل چهره شخص متفاوت است (بدوئن، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

۳-۲- به در بگو دیوار بشنود

قرآن کریم یکی از شیوه‌های تذکر غیر مستقیم را در قالب «به در بگو دیوار بشنود» به کار بسته است تا از این رهگذر مخاطب غافل، بیدار شود. دلیل آن، عدم ظرفیت پذیرش انتقاد است. بنابراین، بهترین شیوه برای بیدارسازی افراد کم ظرفیت تذکر غیر مستقیم است.

از نکات چالش برانگیز داستان حضرت موسی (ع)، بحث عصبانیت ایشان نسبت به هارون (ع) است به طوری که حضرت موسی (ع) از شدت غضب، سر و ریش حضرت هارون (ع) را می‌گیرد تا او را بزند.^۳ این برخورد تند، پس از گوساله پرستی بنی اسرائیل، توجیحات زیادی در پی داشته است؛ اما علامه طباطبایی نرمش و عدم مقاومت هارون (ع) در برابر قوم خود را که با مشی موسی (ع) تفاوت داشت ناشی از «اختلاف سلیقه انبیاء در نحوه اجرای احکام» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۵۱). بنابراین، حضرت هارون (ع) در این ماجرا مرتکب هیچ گناه یا کوتاهی نشده بود؛ لذا با عصمت انبیاء نیز تنافی ندارد. در یک جمع‌بندی، ترسیم ماجرا به این شکل است که بعد از نجات بنی اسرائیل از اسارت فرعون، حضرت موسی (ع) بنابر دستور خداوند، سی شب به کوه طور رفت و هارون (ع) را جانشین خود معرفی نمود (اعراف: ۱۴۲/۷). در غیبت موسی (ع)، بنی اسرائیل به دلیل تأخیر ایشان (اعراف: ۱۴۲/۷)، تردستی و زیرکی سامری (طه: ۸۸-۸۷)، پخش شایعه فرار و خلف وعده آن حضرت (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۲)، عدم ایمان واقعی و تأثیرگرفتن از محیط بت پرستی (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۷۶) فریب سامری را می‌خورند و به پرستش گوساله‌ای از طلا که او ساخته بود، مشغول می‌شوند (اعراف: ۱۴۸/۷؛ طه: ۸۸/۲۰). اگر چه هارون (ع) در اصلاح قوم خود کوشید (اعراف: ۱۵۰/۷)؛ اما در این باره شدت عملی را که موسی (ع) داشت، به علت در مضیقه قرارگرفتن از ناحیه دشمنانش (اعراف: ۱۵۰/۷) و ترس از ایجاد تفرقه بین مردم (طه: ۹۴/۲۰)، به مصلحت ندید. حضرت موسی (ع) در کوه طور مطلع شد که

۱. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِزَادَةَ الْإِصْلَاحِ».

۲. «إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ، إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِبٍ».

۳. «لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي» (طه: ۹۴/۲۰)، «وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» (اعراف: ۱۵۰/۷)

خداوند بنی اسرائیل را امتحان کرده است (طه: ۸۵ / ۲۰). از این رو، از طور با حالت غضب، به قوم خود بازگشت و در برخورد با بنی اسرائیل با لحن توبیخ با آن‌ها صحبت کرد و اشتباه‌شان را گوشزد نمود (طه: ۸۷ / ۲۰)؛ اما ایشان بدون قبول تقصیر، کار خود را به بهانه اجبار، اکراه و فشار خارجی توجیه کردند (طه: ۸۷ / ۲۰). بدیهی است که در این فضا هیچ اقدامی در جهت اصلاح وضع موجود کارگر نبود، مگر این که این فضا به نوعی شکسته شود. از این رو، حضرت موسی (ع) به واسطه روان‌شناسی موقعیت، با انداختن الواح و برخورد تند با حضرت هارون (ع)، فضای به وجود آمده را شکست. موسی (ع) با این نمایش، نوعی شوک به بنی اسرائیل وارد کرد و با این نحوه برخورد با برادر، به قوم گمراه نشان داد که مرتکب گناه عظیمی شده‌اند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۸۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۸۴). بنابراین، برخورد تند حضرت موسی (ع) با برادرش، بر اساس بن مایه تحلیل روش عقلایی «به در بگو تا دیوار بشنود»^۱ است تا وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی اسرائیل باشد (نادری، ۱۳۹۱، صص ۴۷-۴۸). در همین موقع بود که هارون (ع) با ادله‌ای که بیان می‌کند، جو عمومی را به سود جبهه توحید و به ضرر سامری متوجه می‌کند. موسی (ع) نیز عذر وی را می‌پذیرد و برای خود و برادرش دعا می‌نماید (اعراف: ۱۵۱ / ۷) و بی‌گناهی هارون (ع) بر همگان مشخص می‌شود (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۸۴). سپس موسی (ع) از شخص سامری سؤال می‌کند که چرا دست به چنین عملی زده است (طه: ۹۵ / ۲۰) و او در پاسخ می‌گوید: نفس من چنین (فتنه‌انگیزی را) در نظرم زیبا جلوه داد (طه: ۹۶ / ۲۰). سامری به کیفر این خطا از جامعه طرد می‌شود به طوری که کسی با وی تماس نگیرد (طه: ۹۷ / ۲۰). به این ترتیب، قوم لجوجی مثل بنی اسرائیل نه تنها اعتراضی نکردند، بلکه علاوه بر پشیمانی، حاضر شدند برای توبه از این عمل به کشتن یکدیگر روی بیاورند (نادری، ۱۳۹۲، صص ۳۴-۳۸). این مسئله همانند جریان ذبح حضرت اسماعیل (ع) توسط حضرت ابراهیم (ع)، امری امتحانی نیز بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸۷).

در این حکایت قرآنی و تظاهر خشونت‌آمیز حضرت موسی (ع) با برادرش، نوعی نمایش و از باب متنبه کردن قوم، بیانی غیر مستقیم وجود دارد. یونگ نیز در نظریه «نقاب» معتقد است استفاده از صورتک‌های مختلف در موقعیت‌های متفاوت زیان‌آور نیست، بلکه برای مقابله با رویدادهای گوناگون زندگی مفید نیز می‌تواند باشد. نقاب آن هنگام زیان‌آور است که بر طبیعت شخص تأثیر بگذارد و دیگر فرد نقش بازی نکند، بلکه خود به آن نقش تبدیل شود (سولتس، ۱۳۶۹، ص ۱۶۷).

۳-۳- عدم ابراز درونیات

ممانعت از بروز آنچه در دل می‌گذرد و عدم نمایش آن به گونه‌ای که عکس آن فهمیده شود، مصداقی از مفهوم پرسونای روان‌شناسی است. در این حالت، شخص احساسات، اندیشه و آگاهی‌های واقعی درونی خود را کتمان

۱. «وَرَوِيَ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ جَمِيعُهُ عَلَى مَعْنَى إِيَّاكَ أَعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۱۵).

نموده تا مخاطب متوجه نشود، چرا که اگر حقیقت را دریابد ممکن است عکس العمل ناصواب از خود نشان دهد.

از رفتارهای حاکی از پرسونا، در قصه حضرت یوسف (ع)، هنگام ورود برادران به مصر است.^۱ در بخشی از این داستان، در اولین دیدار ایشان با همدیگر، حضرت یوسف (ع) برادران را شناخت؛ ولی چیزی را بروز نداد، در حالی که برادران، حضرت (ع) را نشناختند. گفته شده حتی حضرت یوسف (ع) با آن‌ها با زبان عبرانی تکلم نکرد و از مترجم خواست تا آن‌ها متوجه نشوند که او به زبان عبرانی آشناست (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲۲۲). علت اینکه یوسف (ع)، بلافاصله خود را به برادران معرفی نکرد این بود که امکان داشت برادران عکس العمل نامطلوبی از خود نشان دهند و به خاطر ترس از انتقام گذشته، گرفتار وحشت شوند و دیگر به سوی او بازنگردند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۰). علامه طباطبایی علت این پنهان‌کاری را مصلحت نهفته در این عمل می‌داند. از نظر وی، بنیامین - برادر مادری حضرت یوسف (ع) - در سختی‌های دیروز این حادثه شریک و غم‌خوار پدر بوده است؛ لذا به پاس صبر و تقوای ایشان، مصلحت بود که در عزت و شکوه امروز شریک شود. با این روش، یوسف (ع) زمینه‌ای برای نزدیک کردن برادر به خویش فراهم نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۰۸). در قسمت دیگری از این ماجرا، حضرت یوسف (ع) با هماهنگی قبلی، پیمان‌ه مخصوص توزین را در داخل بار برادر قرار داد. بعد از کشف آن توسط مأموران، برادران حضرت یوسف (ع)، برای تبرئه خود، اتهام دزدی را برای برادر خود (بنیامین) تثبیت کردند با این توجیه که او نیز برادری دزد داشت، تا برای سرقت امروز او وجهی ساخته باشند. با این حال، حضرت یوسف (ع) این نسبت دزدی را که برادران به او دادند نشنیده گرفت و در دل پنهان داشت و حقیقت را فاش نکرد.^۲ از این رو، بدون تکذیب ایشان به جوابی سربسته اکتفاء نمود: «شما بدحال-ترین خلق هستید»،^۳ یعنی شما نسبت به برادری که تهمت دزدی به او می‌زنید جایگاه بدتری دارید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۲۶ / مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۰). در این جا هم که برادران به وی تهمت دزدی زدند، حضرت یوسف (ع) بدون معرفی و دفاع از خود، این مطلب را پنهان داشت تا نقشه طبق مسیر خود پیش رود.

۳-۴- حيله نمايشي (صحنه سازي)

پنهان داشتن مطالب به جهت حفظ اسرار و تنبه یا تربیت مخاطب، می‌تواند در قالب یک یا چند صحنه نمایشی، رقم بخورد. این نوع کتمان، از بهترین و بدیع‌ترین روش‌های تربیتی است که به نحو مؤثری، مخاطب را متوجه عمق اشتباه خود می‌کند و اسباب هدایت وی را فراهم می‌سازد.

در ادامه ماجرای این داستان، حضرت یوسف (ع)، هنگام بازگشت برادران از مصر، حيله نمايش دزدی به کار برد تا برادر مادری اش را نزد خود نگهدارد و از این رهگذر، هم مقدمه‌ای برای معرفی خود در آینده فراهم کرده

۱. ﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (یوسف: ۵۸/۱۲).

۲. ﴿قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ (یوسف: ۷۷/۱۲).

۳. ﴿أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾ (یوسف: ۷۷/۱۲).

باشد^۱ و هم برادرش از بزرگی و شکوه بهره‌مند گردد. طبق سیاق آیه، از آن‌جا که برادر در طول وقوع ماجرا سخنی نگفته و از خود دفاعی نکرده، معلوم می‌شود از این نقشه‌باخبر بوده به گونه‌ای که حتی اضطراب یا ناراحتی وی از این تهمت آشکار به هیچ‌وجه در آیه منعکس نشده است. بنابراین، نمایشی بودن این عمل هویداست چنانکه علامه طباطبایی تأکید می‌کند: «اگر برادر را دزد خواند، فقط در نظر برادران دیگر به او تهمت زده نه در نظر خود او. در نتیجه، این عمل نامگذاری جدی و تهمت حقیقی نبود، بلکه توصیفی صوری بوده که مصلحت لازم و جازمی آن را اقتضا می‌کرد. با در نظر داشتن این جهات، گفتار یوسف (ع) جزء افتراهای مذموم عقلی و حرام شرعی نیست (تا با عصمت انبیاء منافات داشته باشد). همچنین، اینکه گوینده این کلام خود او نبوده، بلکه اعلام‌کننده‌ای بوده که آن را اعلام کرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۲۲).

ناگفته نماند توجیه اخیر قابل تأمل است؛ زیرا بین عمل خود شخص و کارگزار وی که به دستور او عمل می‌کند، در حقیقت تفاوتی وجود ندارد. چه اینکه قرآن کریم برخی از افعال کارگزاران فرعون را که به دستور او انجام می‌گرفت^۲، به خود فرعون نسبت داده است، مانند قتل پسران و زنده نگهداشتن دختران^۳. به هر حال، برای اجرای این‌گونه برنامه‌های از پیش طراحی شده، می‌توان به صورت گروهی و از افراد دیگر نیز بهره گرفت.

بنابراین، گاهی صحنه‌سازی برای کشف یک ماجرا جایز است و برای مصالح مهم‌تر، نسبت دادن سارق به بی‌گناهی که از قبل توجیه شده باشد، مانعی ندارد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۵۲). حتی حضرت یوسف (ع) طبق فرمایش قرآن کریم ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾ (یوسف: ۷۴/۱۲)، در تکمیل این نمایش و برای آن‌که نقشه او معلوم نشود، نخست بارهای برادران را جستجو کرد و در نهایت، پیمانانه را از بار بنیامین بیرون آورد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۳۹). زمخشری این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه خداوند اجازه می‌دهد حضرت یوسف (ع) برادرانش را که دزد نبودند با خطاب ﴿إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ دزد بخواند؟ و پاسخ می‌دهد که این خطاب در ظاهر بهتان می‌نماید، اما بهتان حقیقی نیست، زیرا این عبارت توریه است و به سرقتی اشاره دارد که برادران، یوسف (ع) را در کودکی از پدر ربودند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۲).

حکایت حضرت یوسف (ع) مانند موارد پیشین حاکی از بهره‌گیری از پرسونا است، اما استفاده از نقاب در حکایت اخیر که ذیل دو عنوان «عدم ابراز درونیات» و «صحنه‌سازی» مورد بررسی قرار گرفت، به جهت هم‌رنگی با اجتماع و یا مقبولیت اجتماعی نبود، بلکه در این داستان قرآنی پنهان‌کاری و عدم ابراز درونیات از باب زمینه‌سازی برای نگاه داشتن برادرش نزد خود، دیدار پدر، توبه دادن برادران و در نهایت دعوت از بنی اسرائیل به مصر و عزت بخشیدن به ایشان بود.

۱. ﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتَهَا الْعِيبُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ (یوسف: ۷۰/۱۲)

۲. ﴿قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ (غافر: ۲۵/۴۰)

۳. ﴿إِنْ فِرْعَوْنُ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعْ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ (قصص: ۴/۲۸)

۳-۵- تجاهل عارف

گاه شخص مجبور می‌شود سطح فهم خود را در حد مخاطب پایین بیاورد تا نزد مخاطب جاهل به یک مقبولیت اولیه دست یازد. بر این اساس، فرد با عادی‌سازی سطح فهم مخاطب، موجب می‌شود در نگاه وی پذیرفته شود.

از این نوع رفتارهای انبیاء، مربوط به عملکرد حضرت موسی (ع) هنگام تقاضای جاهلان بنی‌اسرائیل است، به طوری که او می‌دانست خداوند با چشم فیزیکی دیده نمی‌شود، اما از باب تجاهل عارف، همان درخواست جاهلان بنی‌اسرائیل را از خدا خواست و دعا کرد. این کار برای ارشاد و تربیت قوم انجام گرفت؛ چراکه در ابتدای امر وقتی حضرت موسی (ع) اصل مسأله عدم رؤیت را بیان نمود، قوم او آن را نپذیرفتند. از این رو، موسی (ع) از راه دیگری برای هدایت ایشان بهره برد. در سوره مبارکه اعراف آیات ۱۴۳ و ۱۵۵ به این ماجرا اشاره شده است. حضرت موسی (ع)، وقتی به میقات رفت در حضور برگزیدگان بنی‌اسرائیل و به درخواست مردم، برای رؤیت خدا دعا کرد.^۱ بر اساس روایتی از امام رضا (ع)، آنچه موجب شد تا حضرت موسی (ع) برخلاف عقیده باطنی، با قوم خود همراهی نماید، ارشاد ایشان بود تا پاسخ وحی را از موضع ایشان بگیرد (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵).

۳-۶- وانمودسازی

عنوان حاضر، مفهوم عامی است که شامل چندین مفهوم توریه، کتمان و تقیه می‌شود و به طور مطلوبی با مفهوم پرسونا قابل جمع است. مقایسه این دو دسته مفهوم دینی و روان‌شناسی این معنا را متبادر می‌سازد که شخص در سخن یا عمل، حرف یا رفتاری را ظاهر می‌سازد که مطابق حقیقت درونی شخص نیست. به گونه‌ای که شخص در موقعیت‌های اجتماعی، گویا نقابی بر چهره و زبان خویش می‌زند تا دیگران از احوال درونی و عقاید وی آگاه نشوند، اما در پس این وانمودسازی، هدفی مقدس دنبال می‌شود. برای نمونه، می‌توان به ماجرای مؤمن آل فرعون اشاره داشت. در این راستا اولین وصفی که قرآن کریم برای وی به کار برده کتمان ایمان است.^۲ نام او حزقیل و از بستگان نزدیک فرعون بود (پسرخاله یا پسرعمو) (صافی، ۱۰۹۱، ج ۴، ص ۳۴۰). البته در نام و نسبت وی توافقی بین مفسران وجود ندارد. گفته شده او ولی عهد، مسئول قوای نظامی یا خزانه‌دار فرعون بوده و از خوف جان، ایمان خود را ظاهر نمی‌ساخت. اما زمانی که شر فرعون می‌خواست به موسی (ع) برسد، با دفاع از وی آن را دفع کرد؛ ولی جان خود را در این راه گذاشت. وی شخصی هوشمند و صاحب منطق و زبانی قوی بود که با سخنانش توطئه قتل حضرت موسی (ع) را بعد از معجزات ید بیضاء و ماجرای ساحران، خنثی کرد و سرانجامی مشابه ساحران داشت (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۴۴۸/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، صص ۸۴-۸۵). در این

۱. ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ (اعراف: ۱۴۳/۷)

۲. ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (غافر: ۲۸/۴۰)

مورد، کتمان ایمان و وانمود به عقیده جمع غیر مؤمن از سوی شخصی صاحب نفوذ و باایمان، به منظور امر بسیار مهمی یعنی حفظ جان پیامبر الهی انجام گرفت تا در بزنگاه از موقعیت و نفوذ کلام خود استفاده نماید.

مصدق دیگر «وانمودسازی» در واژه «توریه» قابل پیگیری است، که معمولاً در ادبیات از آن به «معارضیض کلام» یاد می‌شود. برخلاف عدم استعمال واژه توریه در قرآن کریم، این واژه در روایات بیان شده است. توریه، در لغت چنانچه صاحب العین آورده است به معنای إخفاء خبر و عدم اظهار سیر است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۰۱) و این دقیقاً همان مبنای دیالکتیک «إخفا و إظهار» در نقاب است (عامری تبار، ۱۳۹۴، ص ۱۸۲). توریه در اصطلاح علوم ادبی، استعمال لفظ در معنای بعید آن است به هنگامی که آن لفظ دارای دو معنای قریب و بعید باشد و نام دیگر آن ایهام و از محاسن کلام است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۵۳۰). بنابراین، گوینده هنگام سخن گفتن معنایی را اراده می‌کند که قریب به ذهن مخاطب نیست، بلکه معنای دومی را قصد کرده است که در ابتدای امر به ذهن مخاطب متبادر نمی‌شود. توریه از نظر فقهی و اخلاقی، به معنای لغوی آن نزدیک است و گفته شده حضرت پیامبر (ص) در همه غزوات توریه می‌کرد، مگر غزوه تبوک (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۶). در سوره مبارکه توبه، به واقعه خروج حضرت پیامبر (ع) به طور مخفیانه از مکه به سمت مدینه اشاره شده است.^۱ حضرت پیامبر (ع)، برای حفظ جان به جای اینکه به سمت مدینه در جنوب مکه رود، از سمت راست مکه، جایی که غار ثور در آنجا واقع بود، طی طریق نمود تا دشمن به اشتباه بیافتد (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۶).

از موارد بحث‌انگیز در باب عصمت انبیاء، ادعا یا اظهار بیماری توسط حضرت ابراهیم (ع) است که در آیات ۸۸-۸۹ سوره مبارکه صافات^۲ به این مطلب اشاره شده است. وقتی مردم خواستند از شهر خارج شوند تا مراسم عید را بیرون شهر برپا کنند، ابراهیم (ع) با مردم همراهی نکرد. به این شکل که وی در ابتدا نگاهی به ستارگان انداخت و سپس فرمود که من بیمار می‌شوم و من نمی‌توانم در این عید شرکت کنم. شکی نیست که اخبار از بیماری توسط ابراهیم (ع)، مربوط به بعد از نظر کردن به ستارگان است، حال این نگاه کردن در ستارگان یا برای این بوده که وقت را تشخیص دهد، مثل کسی که دچار تب دوره‌ای است و ساعات عود تب خود را با طلوع و غروب ستاره‌ای و یا از وضعیت خاص نجوم تعیین می‌کند و با تکرار و تجربه به زمان وقوع بیماری دوره‌ای خود پی برده است یا برای آن بوده که از نگاه کردن به نجوم، حوادث آینده را پیشگویی کند مثل صابئی مذهبانی که معتقد بودند می‌توان با استفاده از تجسیم حوادث آینده را پیشگویی کرد و عده‌ی بسیاری از معاصرین حضرت (ع) از صابئی‌ها بودند. به هر حال، ظاهر عمل حضرت ابراهیم (ع) این تصور را برای مردم پیش آورد که از طریق علم حاصل از تجربه یا تجسیم، هنگام مراسم بیمار خواهد شد و قادر به خروج از شهر نخواهد بود، در حالی که مراد اصلی ایشان این نبود و صرفاً نگاه مؤنانه به ستارگان داشت.

۱. ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾ (توبه: ۴۰/۹)

۲. ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ، فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ (صافات: ۸۸-۸۹/۳۷)

از نظر علامه طباطبایی، نگاه کردن حضرت ابراهیم (ع) به ستارگان و سپس خبر دادن از بیماری خود، از باب «معارضض کلام» است. معارضض عبارت است از اینکه گوینده چیزی را بگوید که شنونده از ظاهر آن معنایی بفهمد و حال آنکه خود گوینده معنای دیگری اراده کند. بنابراین، نظر کردن به ستارگان توسط حضرت (ع)، نظر کردن یک موحد در صنع خدای تعالی بوده تا از این رهگذر بر وجود خدای تعالی و یکتایی او استدلال کند، ولی مردم تصور کردند که نظر کردن او مثل نگاه منجم است که می‌خواهد از وضع ستارگان بر پیش‌آمدن حوادثی در آینده استدلال کند. آنگاه فرمود: «من بیمارم» و منظورش این بوده که او به زودی دچار بیماری می‌شود، چون انسان در طول عمر بدون بیماری نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۴۸-۱۴۹).

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، رابطه منطقی بین دروغ و توریه از نوع «تباین» است، چرا که در توریه سخنی غیرواقع بیان نمی‌شود؛ بلکه مخاطب ظرفیت ذهنی خود را در سطح سخن چند معنایی بیان شده، بالا برده و در عین حال، متکلم خود را موظف به پایین آوردن سطح کلام خود نمی‌بیند. به تعبیر دیگر، توریه نوعی مهندسی کلام، مطابق ذهن خود متکلم است و مخاطب از این مهندسی غفلت نموده و متکلم نیز قرار نیست وی را از آن آگاه سازد. تنها کاری که متکلم با استفاده از ابزار «توریه» می‌کند این است که از قصور مخاطب در انتقال معنا به نفع خود سود می‌برد تا مبتلا به دروغ نشود.

۳-۷- تعفف از اظهار نیازمندی

علاوه بر نمونه‌هایی از پرسونای پیامبران، افراد صالح نیز رفتارهایی از خود نشان داده‌اند که با تعریف پرسونا قابل انطباق است. قرآن کریم، برای بیان این گونه رفتارها از تعبیری استفاده کرده است که ناظر به پذیرش و مدح آن است. قرآن کریم در آیه ۲۷۳ سوره بقره^۱ ضمن مشخص کردن موارد مصرف صدقه، یکی از بهترین مصادیق آن را نیازمندان معرفی می‌کند. برای این فقرا سه ویژگی بیان شده است: نخست اینکه در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند، برای مثال دشمن مال ایشان را غصب کرده است، یا مانعی از جمله بیماری یا طلب علم مانع کسب و کار ایشان شده است. به همین دلیل، حتی قادر به مسافرت و کسب روزی نیستند.

ویژگی دوم، مربوط به رفتار مقرون به پرسونای ایشان است. رفتار ایشان به گونه‌ای است که افراد بی‌اطلاع تصور می‌کنند ایشان نیازمند نیستند. آیه شریفه از افراد تهیدستی یاد می‌کند که گرچه از حال خود سخنی نمی‌گویند، چهره‌هایشان حاکی از رنج‌های درونی آن‌هاست. مراد از جاهل در عبارت ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ﴾ کسی است که بی‌خبر از شرایط، ایشان را توانگر می‌پندارد؛ چراکه از شدت عفتی که دارند تظاهر به فقر نمی‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد قرآن کریم بر «عدم ابراز حقیقت فقر و پنهان داشتن آن» که با تعبیر ممدوح «عفت ورزیدن» یاد می‌کند، صحه گذاشته و این نوع پرسونای اجتماعی را می‌پذیرد؛ زیرا موجب حفظ آبروی فرد فقیر می‌شود.

۱. ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۷۳).

ویژگی سوم، در ادامه رفتار نمایشی ایشان است که با وجود نیازمندی، از کسی درخواست هم نمی‌کنند. یعنی علاوه بر اینکه فقر خود را می‌پوشانند، در درجه بالاتر، این نیاز را با سؤال از دیگران نیز رفع نمی‌کنند. دو نکته در این جا حائز اهمیت است: درست است که این افراد تظاهر به فقر واقعی خویش نمی‌کنند؛ اما به این معنی نیست که هیچ کس توان شناخت ایشان را نداشته باشد، زیرا به هر حال فقر چهره زشت خود را در لباس کهنه و سیمای زرد نیازمندان ظاهر می‌سازد و شخص فهمیده می‌تواند نیازمندان با شخصیت را تشخیص دهد. مسأله دوم، اینکه می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾ یعنی «آنها با اصرار سؤال نمی‌کنند»، نه به این معنا که «بدون اصرار سؤال می‌کنند»، بلکه مفهوم کلام این است که آن‌ها چنان بزرگوارند که اصولاً از مردم چیزی نمی‌خواهند تا چه رسد به اینکه در سؤال اصرار هم داشته باشند، زیرا آن‌ها فقیر عادی نیستند تا سؤال کنند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۸-۳۵۷).

۳-۸- رازپوشانی

از دیگر موارد تربیتی قابل دریافت در آیه شریفه ۲۷۳ سوره بقره، وظیفه «راز پوشانی» جامعه اسلامی در قبال تعفف فقر است. علامه طباطبایی ضمن بیان نکته التفات از «همه مسلمین» به «خطاب به شخص رسول خدا (ص)» به طور تلویحی به این مسأله اشاره می‌کند. اینکه فرمود: ﴿تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ و فرمود: «تعرفونهم بسیماهم، شما مسلمانان ایشان را با سیمای‌شان می‌شناسید»، برای حفظ آبروی فقر است تا پرده تعفف آنان را هتک نکند، چون معروف شدن فقرا به نیازمندی‌شان نزد همه مردم نوعی خواری و اظهار ذلت ایشان است، برخلاف اینکه خطاب را تنها متوجه رسول خدا (ص) کند و بفرماید: «تو ایشان را به سیمای‌شان می‌شناسی» برای اینکه حضرت (ص)، پیامبری است که به سوی فقرا، اغنیا و همه طبقات مبعوث شده و نسبت به همه رؤوف و مهربان است و برای او از حال فقرا گفتن نه کسر شأن ایشان است و نه آبروریزی از آنان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹۹).

رعایت جهات اخلاقی و اجتماعی از لوازم مهم در رفتارهای اجتماعی است. در این میان، انفاق کردن از جمله مواردی است که قرآن کریم بر انجام مخفیانه آن صحنه می‌گذارد^۱ و اگر وجهی برای اظهار آن وجود نداشته باشد؛ مثل تعظیم شعائر و تشویق دیگران، آن را برای حفظ آبروی فقرا و خلوص بیشتر مخفی سازند. بعید نیست علت تقدم «سِرًّا» بر «عَلَانِيَةً» این باشد که صدقه پنهانی بهتر از آشکار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶۱). برخی اهل عرفان معتقدند که خداوند بر بندگان خاص خود نقابی قرار می‌دهد تا حالات معنوی آنها از اغیار پنهان بماند و می‌توان آن را «حجاب غیرت‌اللهمی» نامید (روضاتیان و میرباقری‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳)؛ اما از سیاق آیه شریفه به نظر می‌رسد که گاه این افراد مؤمن خودخواسته انفاقشان را پنهان می‌کنند، نه از این بابت که عمل انفاق مقبولیت اجتماعی نداشته باشد، بلکه از این رو که آن را خالصانه برای خدا انجام دهند.

۱. ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ (بقره: ۲/۲۷۴)

۳-۹- صبر بر کراهت نسبت به همراهان

استفاده از پرسونا در زندگی اجتماعی نیز به مؤمنان توصیه شده است، به گونه‌ای که یکی از مصادیق آن در زندگی مشترک و خانواده است. چنانچه قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره نساء^۱ به مؤمنین گوشزد می‌کند اگر از همسر خود کراهت دارند، در ابراز آن عجله نکنند چه بسا در او خیر کثیر وجود داشته باشد (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۶۵). بنابراین، اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشتند و بر اثر اموری، آن‌ها در نظرشان ناخوشایند باشند، سریع تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرند و در حد توان مدارا نمایند، زیرا ممکن است انسان در تشخیص خود اشتباه کرده باشد و خداوند در همان چیزی که انسان آن را نمی‌پسندد، خیر و برکت و سود فراوانی برای او قرار داده باشد. از این رو، تا حد ممکن سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنند. چه بسا همسران درباره یکدیگر گرفتار سوءظن‌های بی‌دلیل و حب و بغض‌های بی‌جهت می‌گردند و قضاوت‌های آنها در این حال غالباً نادرست است، تا آنجا که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، به تدریج حقایق آشکار می‌شود. در ضمن، باید توجه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» در آیه، مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و بلیاقت و ارزشمند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۱). شیوه بیان این مطلب از قبیل اظهار يك امر مسلم و معلوم، به صورت امری مشکوک و محتمل است تا غریزه تعصب در شنونده تحریک نشود؛ زیرا مخاطبان جاهلی برای زنان، شخصیت مستقلی قائل نبودند و معتقد بودند همواره باید تحت استیلاي مردان زندگی کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۴).

بر این اساس، نوع دیگری از پرسونای ممدوح در ارتباط با همسر وجود دارد و آن عدم ابراز نارضایتی از ازدواج در زندگی مشترک است. در این مسأله، مؤمنین دعوت به ارتباط دوستانه و به تعبیر قرآنی «معاشرت معروف» شده اند. همچنین، باید برای بیان این توصیه، شیوه‌ای اتخاذ گردد تا موجب ایجاد دافعه در شنونده نگردد. مجموعه مصادیق رفتارهای دوگانه‌نمای شخصیت‌های قرآنی به همراه تفسیر آن در جدول ۱-۱ بیان شده است.

۴- مقایسه تطبیقی رفتارهای دوگانه‌نمای شخصیت‌های قرآنی با مفهوم نقاب

به نظر یونگ، انسان می‌کوشد تا حد امکان، بهترین تظاهر و تأثیر را در محیط اطرافش نشان دهد و خود را با هر چه از او انتظار می‌رود، هماهنگ کند، درحالی‌که بسیاری از علاقه‌ها و احساسات خود را به درون ناخودآگاهش می‌راند. یونگ این موضوع را با عنوان نقاب، مطرح می‌کند. نقاب در واقع همان نقشی است که جامعه از فرد انتظار دارد و فرد، شخصیت اصلی خود را در پشت آن پنهان می‌سازد. نقاب به عنوان یکی از مفاهیم منبعث از کهن‌الگو، با مفاهیم قرآنی تفاوت ماهوی دارد و نمی‌توان آن را در همه ابعاد متناظر با افعال دوگانه‌نمای پیامبران و شخصیت‌های سالم قرآنی دانست.

۱. ﴿وَ عَائِشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۱۹/۴).

۴-۱- شباهت‌ها

الف) ظاهر عمل: اولین شباهتی که بین این رفتارهای دوگانه‌نمای شخصیت‌های قرآنی و مفهوم نقاب وجود دارد، ظاهر یکسان آن است. به عبارتی چنانکه در موارد مرتبط با کنش‌های دوگانه‌نمای پیامبران از جمله، محاجه به زبان خصم، به در بگو دیوار بشنود، عدم ابراز درونیات، حيله نمایشی، استفهام توییخی، تجاهل عارف، وانمود سازی و تعفف از اظهار نیازمندی، رازپوشانی و صبر بر کراهت نسبت به همراهان ذکر شد، فرستادگان الهی برای نیل به هدفی ویژه - که رویکرد اعتقادی، تربیتی و اخلاقی دارد- شخصیتی ارائه می‌دهند که با شخصیت اصلی آنها متفاوت است؛ به همین لحاظ مطابق دیدگاه یونگ، شخصی که از نقاب برای منافع شخصی نیز بهره می‌گیرد، شخصیتی از خویش ارائه می‌کند که با خود واقعی او متفاوت است. از نظر یونگ، کهن‌الگوی نقاب، در واقع آن چیزی است که شخص نیست، بلکه چیزی است که شخص و دیگران فکر می‌کنند هست (یونگ، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۲۷۹). ظاهر عمل شخصیت‌های قرآنی که با اشاره به آیات، مورد بازبینی قرار گرفت نیز چنان است که گویی آن شخصیت‌ها رفتار یا عملکردی غیر از خود واقعیشان دارند.

ب) نقش واسطه‌ای: در نگره نقاب از دیدگاه یونگ، یک شخصیت ساختگی، بین خود واقعی فرد و دنیای خارج میانجی‌گری می‌کند و شخص خود واقعی‌اش را از دیگران پنهان می‌کند و خود را ناآگاه با رفتار یا عقیده‌ای دیگر نشان می‌دهد (آلتر، ۱۹۹۳، ص ۵۸). در آیات ذکر شده که رفتارهای متناقض‌نمایی در مورد شخصیت‌های قرآنی ذکر شده است نیز شخصیتی ساختگی میان خود واقعی فرد و افرادی که می‌بایست از آن رفتار نمایشی تأثر پذیرند وجود دارد.

۴-۲- تفاوت‌ها

الف) ماهیت: نقاب، معمولاً بر اساس ناخودآگاه شکل می‌گیرد، حال آنکه رفتارهای انبیاء کاملاً آگاهانه و از سر اختیار انجام می‌گیرد. در اندیشه یونگ مفهوم نقاب یا پرسونا از جمله کهن‌الگوها و در زمره ناخودآگاه‌های جمعی است. از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی از غرایز و اشکال موروثی‌ای ادراک یا تشکیل می‌شود که هرگز فرد به آنها آگاهی ندارد و در طول زندگی‌اش به دست نیامده‌اند، بلکه وجه مشخصه گروهی از افراد یا همه بشر است (کاوایانی، ۱۳۹۸، ص ۷۹). اما در نگره قرآنی، اوامر و نواهی نسبت به مؤمنان، دایرمدار اراده انسان است و انسان بر آنچه نسبت به آن خودآگاهی دارد مسئول است. از این‌رو، در اسلام تأکید بر بُعد خودآگاه است نه ناخودآگاه (کاوایانی، ۱۳۹۸، ص ۸۰). همچنین در رویکرد کلامی - روایی امامیه، پیامبران کاملترین عقول را نسبت به جامعه هم‌عصر خود داشتند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ح ۱۱) و در مورد پیامبر اسلام (ص)، قرآن کریم می‌فرماید: «او سخنی از روی هوی و هوس نمی‌گوید و هر آنچه در زبان او جاری می‌شود جز وحی نیست» (نجم: ۴/۵۳-۳). بر این اساس، این تصور که پیامبران و حتی در مرتبه پایین‌تر، صالحان به صورت ناخودآگاه از نقاب شخصیتی بهره‌برند و رفتار متعارضی با شخصیت واقعیشان نشان دهند، دور از ذهن است. در نگره اسلامی، پیامبران و صالحان که

ملکه تقوا را کسب کرده‌اند برخلاف رضایت خداوند مرتکب عملی نمی‌شوند، از این‌رو رفتارهای متناقض‌نمای آنها همگی آگاهانه و برای نیل به اهدافی خاص بوده است.

ب) طرف انتفاع: در نگره یونگ، شخصی که از نقاب استفاده می‌کند، خود سود می‌کند؛ اما در رفتارهای انبیاء، مخاطب ایشان سود می‌کند. برای مثال با دیدگاه یونگی، کسانی که در محیط کارشان تقلا می‌کنند تا رفتارشان را با دیگران هم‌خوان کنند، چه بسا دریابند که یگانه راه مؤثر برای ارائه نگرش حرفه‌ای مناسب در محل کار این است که نگذارند ویژگی‌های شخصیتشان بروز کند (بلیسکر، ۱۳۸۷، ص ۹۲)، اما در نگره قرآنی، پیامبران انتفاعی از بهره گرفتن از نقاب نمی‌برند، چنانکه حتی اجر رسالت را نه از پروردگار عالمیان طلب می‌کنند و نه از مردم (شعراء: ۱۲۷/۲۶).

ج) هدف: در اندیشه یونگ، هدف از استفاده نقاب، رهایی از دردسر، حفظ ظاهر یا کسب موقعیت اجتماعی بهتر است (آلتر، ۱۹۹۳، ص ۵۸)؛ حال آن‌که هدف انبیاء، تربیت، آموزش و در نهایت هدایت مخاطبین است. قرآن کریم یکی از اهداف ارسال رسل را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت به افراد امت معرفی می‌کند (بقره: ۱۲۹/۲) و پیامبر اسلام (ص) نیز هدف از بعثت خویش را تعالی و رشد اخلاقی بیان می‌دارد (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۹)؛ از این رو هیچ‌یک از افعال اجتماعی پیامبران در جهت نیل به اهداف شخصی نیست.

د) تأثیر: اثرات عملکرد برخاسته از نقاب یا افعال توریه‌آمیز انبیاء، در دو ساحت فردی و اجتماعی قابل بیان است. از سوی دیگر، کاربست نقاب در ساحت اجتماعی منجر به سازگار انگاری شخصیت فرد از سوی جامعه می‌شود، یعنی شخص برای جلب توجه بیشتر از نقاب متناسب با محیط استفاده می‌کند تا از سوی جامعه پذیرش بهتری را دریافت نماید. در رویکرد روانشناختی یونگی، یکی از مهمترین اثرات فردی استفاده از نقاب، این است که گاه نقاب مهار شخص را در اختیار می‌گیرد و به تدریج هویت فرد را به هویت ساختگی نقاب تبدیل می‌کند و در نتیجه منجر به تحقیر نفس می‌گردد (بلیسکر، ۱۳۸۷، ص ۹۲). این موضوع قاعدتاً به این دلیل است که از دیدگاه یونگ به کاربرد نقاب، ریشه در ناخودآگاه فرد دارد. در مقابل، پیامبران به عنوان مصداق اصلی صدق، هویت صادقانه و یکپارچه‌ای دارند و عملی که منجر به تحقیر انسانیت‌شان شود، از ایشان سر نمی‌زند؛ چنانکه تقاضای آنها نیز ورود و خروج صادقانه به اجتماعات (اسراء: ۸۰/۱۷) و قدم و اقدام صادقانه (یونس: ۲/۱۰) و لسان صدق و ذکر خیر (شعراء: ۸۴/۲۶) است. همچنین، اعمال پیامبران در جهت عزت نفس است. مهمتر از همه آنکه رفتار دوگانه پیامبران از روی آگاهی و به قصد الهی صورت می‌گیرد.

ه) معیار: سطح سودمندی نقاب، مشروط به میزان سازش و سازگاری آن با محیط پیرامون است. یعنی این نمایش روانی اگر در سطح معمول که صرفاً منجر به نوعی سازگاری و سازش با محیط شود از نظر روان‌شناسان مورد قبول است؛ اما این سطح از سازگاری همیشه مفید نیست، بلکه اگر نقاب بیش از حد مورد استفاده قرار گیرد، در نهایت هویت اصلی فرد جابه‌جا می‌شود و منجر به تغییر شخصیت می‌شود که نوعی بیماری روانی محسوب می‌شود. در حالی که عمل توریه‌آمیز پیامبران، از آنجا که طبق وظیفه رسالتشان انجام می‌گیرد، هم برای خود شخص پیامبر ازدیاد ایمان می‌آورد، هم برای اجتماع به واسطه دریافت هدایت سودآور است.

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم شیوه‌های متعددی از تربیت و هدایت توسط پیامبران بیان شده که از منظر دانش روان‌شناسی قابل تحلیل، توجیه و تبیین است. یکی از این تحلیل‌ها ناظر به پدیده «نقاب» یا «پرسونا» است و آن صورت‌کی اجتماعی برای سازگاری با موقعیت است. در تحقیق حاضر با رویکرد تعاملی بین تفسیر و روان‌شناسی، مفهوم «نقاب» با کنش‌های اجتماعی پیامبران و مؤمنان مقایسه شده است. این مقاله با بیان رفتارهایی که در ظاهر با عقاید حقیقی پیامبران متفاوت است و مقوله‌بندی آنها، به تبیین قالب‌ها یا عناوینی می‌پردازد که تصور وجود نقاب را تداعی می‌کند. در مرحله نخست، رفتارهایی که ظاهر عمل شخص با عقیده باطنی او ناسازگار است بیان شده است، مانند تجاهر عارف، صحنه‌سازی، به در بگو دیوار بشنود، محاجه به زبان خصم، توریه، تعفف از اظهار نیاز، رازپوشانی و صبر بر کراهت نسبت به همسر. سپس، این رفتارهای به ظاهر دوگانه، با مفهوم پرسونا در روان‌شناسی مقایسه شده است. نتیجه این‌که بین «رفتارهای دوگانه‌نمای انبیاء» و «رفتار حاکی از پرسونا» در دو جنبه ظاهر عمل و بخشی از تعریف ماهوی عمل شباهت وجود دارد. همچنین، وجوه تفاوت آنها در پنج جنبه ماهیت، هدف، اثر، معیار انتفاع و شخص منتفع، قابل ذکر است. رفتارهای توریه‌وار پیامبران و صالحان همواره برای دستیابی با اهداف ارزشمند تربیتی و غالباً برای تبیین موضوعی اعتقادی یا اخلاقی است که در داستان حضرت ابراهیم (ع)، یوسف (ع)، موسی (ع)، مؤمن آل فرعون، همسران مؤمن و فقرای آبرومند دیده می‌شود. در این میان، این رفتارهای به ظاهر دوگانه از سوی پیامبران و صالحان اگرچه در بطن خود معنای پنهان کردن دارد؛ اما با مفاهیم نفاق، خدعه، مکر و کید متفاوت است، زیرا این رفتارها مقرون به هدفی متعالی یعنی کسب رضای الهی، تربیت، هدایت یا اصلاح جامعه است. برخلاف مفاهیم متقابل منفی از قبیل نفاق، خدعه، مکر و کید که برای منفعت شخصی انجام می‌شود. از سوی دیگر، گاه شرایط ایجاب می‌کند متکلم سخنی بگوید که مخاطب معنایی را که مدنظر متکلم است درنیابد و از آن به توریه یاد می‌شود، گرچه در اینجا ظاهر کلام، صدق است. در مرحله مشکل تر، وقتی امکان توریه وجود ندارد و امر ضروری از بیرون، بر متکلم تحمیل می‌شود برای حفظ امر محترمی مثل جان و آبرو و تقیه تجویز می‌شود. در نهایت اینکه، در مقام مقایسه بین رفتارهای توریه‌آمیز پیامبران، یعنی رفتارهایی که ظاهر آنها با عقیده باطنی ایشان سازگاری ندارد، با مفهوم نقاب در دو مورد ظاهر و سازوکار عمل شبیه است، درحالی‌که در بیشتر موارد از جمله، ماهیت، هدف، فایده، اثر و سطح سودمندی با نقاب تفاوت دارد.

شخصیت	انواع رفتار دوگانه نما	ظاهر رفتار	شاهد قرآنی	تبیین تفسیری / هدف از رفتار
حضرت ابراهیم (علیه السلام)	محاجه به زبان خصم	پرستش خورشید، ماه و ستاره	انعام ۷۶- ۷۸	عدم قصد جدی از نطق بت / اصلاح قوم
		انتظار تکلم از بت‌ها	انبیاء، ۶۳	
	استفهام توییحی	سؤال از عدم نطق بت‌ها	صافات، ۹۵	استعمال لفظ در معنای مجازی / احتجاج بر بطلان سنت بت پرستی مردم

ایجاد تصور برای مردم در علم حاصل از تنجیم برای وقوع بیماری	صفات، ۸۸-۸۹	ابراز بیماری حین نگاه کردن به ستارگان	وانمودسازی	
شکستن جو دلیل تراشی قوم/ تنبه قوم	طه، ۹۴، اعراف، ۱۵۰	درگیری لفظی و فیزیکی با هارون(علیه السلام)	به در بگو دیوار بشنود	حضرت موسی (علیه السلام)
وارد کردن شوک/ بیداری قوم				
عدم سنوآل حقیقی از جانب خود/ دریافت پاسخ از موضع وحی برای اتمام حجت	اعراف، ۱۴۳	درخواست رؤیت خدا	تجاهل عارف	
برای ترغیب بازگشت دوباره برادران / عدم ایجاد ترس از انتقام در ایشان / شریک کردن برادری که غمخوار پدر بوده در عزت و شکوه خود	یوسف، ۵۸	عدم معرفی خود به برادران	عدم ابراز درونیات	حضرت یوسف (علیه السلام)
		عدم تکلم به زبان عبرانی و درخواست مترجم		
پیش رفتن نقشه قبلی طبق مسیر برنامه ریزی شده	یوسف، ۷۷	عدم فاش کردن اتهام دزدی برادران به یوسف در زمان کودکی اش		
عدم نامگذاری جدی (توریه)، اشاره به سرقت برادران در کودکی یوسف که او را از پدر ربودند/ زمینه سازی برای نگهداشتن برادر نزد خود، دیدار پدر، دعوت از قوم خود برای زندگی در عزت	یوسف، ۷۰	اتهام دزدی به بنیامین آخرین جستجوی بار، مربوط به بنیامین بود	برچست نمایشی (صحنه سازی)	
توریه، کتمان، تقیه/ حفظ جان پیامبر (حضرت موسی (علیه السلام))	غافر، ۲۸	کتمان ایمان، همکاری در حکومت ظالم فرعون	وانمودسازی	مؤمن آل فرعون
ایجاد تصور غنات در مردم/ خویشتن داری و تعفف	بقره، ۲۷۳	پوشاندن فقر و عدم درخواست از دیگران	تعفف از اظهار نیاز	فقرای عقیف
احتمال وجود خیر کثیر در امور مکروه	نساء، ۱۹	صبر بر کراهت از همسر	عدم اظهار	مردان با ایمان

جدول ۱- مصادیق رفتارهای دوگانه‌نما در قرآن و تحلیل علت آن

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۳ ش.
۱. ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین؛ *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*؛ به کوشش مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
 ۲. ابن فارس زکریا، احمد؛ *معجم مقانیس اللغة*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ چ ۳، بیروت: دارصاد، ۱۴۱۴ ق.
 ۴. بدون، لونی؛ *«کار ویژه‌های نقاب (۲)»*؛ ترجمه: جلال ستاری، تأثر و پرفرنس، شماره ۶۶، صص ۳۴-۳۷، ۱۳۸۲ ش.
 ۵. بلیسکر، ریچارد؛ *یونگ*؛ مترجم: حسین پاینده، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴ ش.
 ۶. تهانوی، محمدعلی بن علی؛ *کشاف اصطلاحات الفنون*؛ به کوشش علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
 ۷. جعفری هرندی، محمد؛ *«پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی»*؛ ش ۳۵، صص ۱۱-۴۴، ۱۳۹۳ ش.
 ۸. رضایی اصفهانی؛ محمدعلی؛ *تفسیر قرآن مهر*؛ قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
 ۹. رضایی هفتاد، حسن و دیگران؛ *«اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم»*؛ ادب عربی، دوره هفتم، ش ۲، صص ۶۱-۸۰، ۱۳۹۴ ش.
 ۱۰. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛ چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۱. روضاتیان، علی اصغر؛ میرباقری فرد، مریم؛ *«نقد و تحلیل کهن‌الگوی نقاب با توجه به رفتارهای ملامتی»*؛ شعرپژوهی، ش ۵، صص ۱۲۱-۱۴۲، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۲. بدون، ژان لویی؛ *«نقاب»*؛ مترجم: ستاری، جلال؛ نمایش؛ ش ۷۰ و ۷۱، صص ۴۷-۴۹، ۱۳۸۲ ش.
 ۱۳. زیان، فاطمه؛ *«بررسی واژگان «مکر» و «کید» در قرآن با توجه به اصل عدم ترادف»*؛ پژوهش‌های قرآنی میثاق، ش ۲، صص ۶۱-۱۰۲، ۱۳۹۴ ش.
 ۱۴. شریفی، محمد؛ اشتیاقی، نسرین؛ *«مکر و چگونگی انتساب آن به خداوند»*؛ مطالعات قرآنی، ش ۲۲، صص ۲۷-۴۴، ۱۳۹۴ ش.
 ۱۵. شولتس، دوآن؛ *روانشناسی کمال*؛ ترجمه: گیتی خوشدل، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹ ش.
 ۱۶. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*؛ چ ۲، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
 ۱۷. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۹. _____؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۶۰ ق.
 ۲۱. طیب، عبدالحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۲، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ ش.

۲۲. عامری تبار، محمد و دیگران؛ «گذری بر نقاب ادونیس»؛ ادب عربی، دوره هفتم، ش ۲، صص ۱۷۹ - ۲۰۰، ۱۳۹۴ ش.
۲۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (قسم الإلهیات)؛ به کوشش جعفر سبحانی تبریزی، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. فضل، عبدالهادی؛ تهذیب البلاغة؛ به کوشش علی حسینی، قم: دارالعلم، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. قراتی، محسن، تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۳، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. کاویانی، محمد؛ روان شناسی در قرآن؛ به کوشش هانی موسوی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ به کوشش دارالحدیث، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۳۲. محسن زاده، محمدصادق؛ رضایی اصفهانی، محمد علی؛ «بررسی تطبیقی آیات تمییه در تفاسیر فریقین»؛ مطالعات تفسیری، ش ۱۲، صص ۷۱ - ۹۶، ۱۳۹۱ ش.
۳۳. محمدی، علی؛ اسمعیلی پور، مریم؛ «بررسی تطبیقی کهن الگوی نقاب در آرای یونگ و رد پای آن در غزل های مولانا»؛ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ش ۲۶، صص ۱۳۸ - ۱۶۹، ۱۳۹۱ ش.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی؛ آسیب شناخت حدیث؛ ج ۲، قم: زائر، ۱۳۹۰ ش.
۳۵. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۷. مورنو، آتونو، یونگ، خدایان و انسان مدرن؛ ترجمه: داریوش مهرجویی، ج ۴، تهران: مرکز، ۱۳۸۶ ش.
۳۸. نادری قهفرچی، حمید؛ «بررسی تحلیل علامه طباطبایی از بازخواست هارون (ع) توسط موسی (ع)»؛ اندیشه نوین دینی، سال نهم، ش ۳۴، صص ۲۷ - ۴۶، ۱۳۹۲ ش.
۳۹. _____؛ «بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی (ع) در مواجهه با حضرت هارون (ع)»؛ مطالعات تفسیری، سال سوم، ش ۱۲، صص ۴۷ - ۷۰، ۱۳۹۱ ش.
۴۰. یونگ، کارل گوستاو؛ روح و زندگی؛ ترجمه: لطیف صدقیانی، ج ۳، تهران: جامی، ۱۳۸۷ ش.